

پروفسور محمود حسابی



هرچه انسان وجود ارزشمندتری داشته باشد به همان اندازه مودب و فروتن است.

*

فعال باشیم، ولی ملایم، عادل باشیم، ولی با گذشت.

*

سادگی و عشق از عوامل پیشرفت است، که در قلب ما ایرانیان است.

*

زندگی، یعنی پژوهش، و فهمیدن چیزی جدید.

*

چهار اصل پیشرفت: مردانگی، عدالت، شرم و عشق است.

*

داشتن هدف، و رفتن به دنبالش، خوب است ولی عاشق هدف بودن و گرفتار شدن چیز دیگری است.

*

یک عمل درست، بهتر است از هزار نصیحت

ما با این جمعیت ۸۰ میلیونی که کشورمان دارد باید ۴ هزار سالن سینما داشته باشیم. کو؟ کجاست؟ من می گویم وزارت ارشاد بیاید یک سال به جای کمک به تولید فیلم، همه بودجه اش را صرف ساخت سالن سینما بکند

شما که چیزی با چشم خود ندیده اید نباید درباره اش قضاوت کنید و به دیگران، تهمت گناه نکرده بزنید...

*ولی شما هم به این سوالها پاسخ صریحی نمی دهید...

- قرار نیست بدهم. من اگر پاسخ صریح و روشن بدهم که دیگر برای شما فیلم نساخته ام. من نیامده ام که یک چیز را به شما تحمیل کنم. آمده ام با فیلم درباره یک قصه با یکدیگر فکر کنیم.

*یکی از سکانسهای درخشان فیلم آنجاست که پرویز به سراغ علی زالی می رود. در حالیکه می توانستید مثل اکثر فلاش بکهای فیلمهای ایرانی، آنها را رو به روی هم بنشانید تا حرف بزنند ولی گذشته آنها را خیلی سریع با تصویر نشان می دهید. این خیلی خوب است. ولی درونمایه آن سکانس و قضیه "یک پا و یک دست و یک چشم" کمی گنگ است...

*پرویز زده یک نفر را ناقص کرده. وقتی شما بزنی یک چشم و یک دست و یک پای آدمی را ناقص کنی باید دیه کامل یک انسان را بپردازی و چون پرویز این پول را نداشته به زندان افتاده. ما در این فیلم علاوه بر بحث روان شناختی، به مباحث جامعه شناسی هم توجه داشتیم. به خاطر همین بود که فیلم، از طرف قوه قضائیه کاندیدای دریافت جایزه شد. ما هنگام نوشتن فیلمنامه تحقیقات زیادی داشتیم و پرونده های واقعی زیادی را مطالعه کردیم. از کارشناسان با تجربه هم استفاده کردیم. اینها به نظرم نقاط مثبت فیلم است. ما یک فیلم "سالم" ساختیم. در فیلم ما، نه کسی عرق می خورد و نه سیگار می کشد. استعمال مواد مخدر هم نداریم. در حالیکه در بعضی از فیلمها دیده ایم که جلوی دوربین بساط عرق خوری پهن می کنند!

*"انزوا" علیرغم شایستگیهایی که دارد فروش چندانی نداشته. از شرایط اکران فیلمتان رضایت دارید؟

- اصلا و ابدا! به نظرم شورای نظارت و ارزشیابی سازمان سینمایی، باید کار اصلی اش را بکنند. یعنی هم "نظارت" بکنند و هم "ارزشیابی". ارزشیابی یعنی اینکه فیلمها را براساس ارزش محتوایی شان دسته بندی کند و بر همان اساس به آنها سالن سینما بدهد. اگر اینگونه شود دیگر به فیلمهای سخیف و مبتذل، شصت سالن نمی دهند و به فیلمی مثل "انزوا" ده سالن!

این واقعیت را باید بپذیریم که اگر سینمای ایران با همین فرمان به جلو برود تمامی مخاطبینش را از دست خواهد داد. ما نباید گول این عدد و رقمهای میلیاردی که برای فروش فیلمها اعلام می شود را بخوریم. این اعداد، محصول بالا رفتن قیمت بلیط است نه بیشتر شدن تعداد تماشاگران. شما نگاه کنید سینماهای کشور یکی یکی دارند تعطیل می شوند. مسئولین فکر نکنند با سالی ۴ تا سینما ساختن، شق القمر کرده اند! ما با این جمعیت ۸۰ میلیونی که کشورمان دارد باید ۴ هزار سالن سینما داشته باشیم. کو؟ کجاست؟ من می گویم وزارت ارشاد بیاید یک سال به جای کمک به تولید فیلم، همه بودجه اش را صرف ساخت سالن سینما بکند. فیلم خوب هم که جوانها دارند می سازند. بعد ببینید که چطور مردم استقبال می کنند و تعداد سینماها بیشتر می شود.

شکسته شده. شما به عنوان تماشاگر وقتی به آن سکانس می رسید تصمیمتان را گرفته اید که در سالن بنشینید یا بیرون بروید. اگر در سالن مانده اید یعنی با این فرم روایت ارتباط برقرار کرده اید. *مخاطب عادی که "خط فرضی" نمی شناسد چشمش اذیت می شود... گیج می شود...

- عرض کردم، مخاطب امروز سینما اینقدر در فیلمهای روز دنیا این جور فیلمها را دیده که چشمش عادت کرده است. مشکل ما سینمایی ها این است که از دانش روز سینما عقبیم. دانشجویی که امروز به دانشگاه می رود تا سینما یاد بگیرد از لحاظ معلومات سینمایی انگار دارد در سال ۱۹۶۰ زندگی می کند! ما هنوز در کتاب "چگونه کارگردانی کنیم؟" گیر کرده ایم. شما برو ببین این کتاب مال چه تاریخی است؟ بعد بیا ببین در سینمای روز دنیا چه خبر است؟ چه فیلمهایی ساخته می شود؟ فیلمهای پرفروش چه دارند؟ آن فیلمساز چه کار کرده؟

* کمی هم درباره فیلمنامه حرف بزنیم. شما در ابتدای فیلم، در معرفی "زهره" از او یک تصویر مثبت و چادری نشان می دهید که سرش توی کار خودش است. اما در طول فیلم، همه آدمها اصرار دارند بگویند او زن خطاکاری است که به شوهرش خیانت کرده. خوب، من تماشاگر وقتی در سکانس اول، یک دید مثبت نسبت به زهره پیدا کرده ام هر چه بقیه بگویند خطاکار است باور نمی کنم...

- خدا کند تماشاگران مثل شما فکر کنند...

*راه دیگری ندارند! چون شما مستقیماً تصویری از خیانت زهره به بیننده نمی دهید...

- چرا هست. مثلاً وقتی پرویز وارد خانه زهره می شود چیزهای عجیب و غریبی می بیند که تماشاگر می تواند شک کند. یا در همان سکانس اول می بینیم که او چادر ندارد اما وقتی وارد محل می شود چادر را از کیفش بیرون می آورد و سرش می کند...

*ولی تا آخر فیلم هم شما نمی گوید که این زن خطاکار است!؟

- برای اینکه نیست. شما به همان سکانس برخورد پرویز با مهندس دقت کنید. از کجا معلوم که مهندس دارد راستش را می گوید؟ *تماشاگر فرض را بر این می گذارد که دارد راست می گوید.

- خوب این همان چیزی است که من می خواهم. فیلم "انزوا" بر مبنای "قضاوت" ساخته شده و شمای تماشاگر باید در طول قصه همراه شوید و قضاوت کنید...

*بعضی اتفاقها شاید با این هدف در فیلمنامه گنجانده شده که وجهه معماگونه کار را بیشتر کند اما در عمل باعث سردرگمی تماشاگر می شود. مثلاً شارژر سوزنی زهره داخل ماشین صادق پیدا می شود و تماشاگر به او شک می کند اما بعد درباره آن چیزی نمی بینیم یا نویسنده ای

